

Unit 5 book 6

جایگزین

جایگزین کردن به معنی رفت و برگشت بین دو چیز است.
بهترین ورزش به تناوب تقویت عضلات و قلب است.

عذرخواهی

اگر کسی عذرخواهی کند ، از چیزی متأسف است.
پسر پس از از دست دادن اسباب بازی مورد علاقه خواهرش احساس عذرخواهی کرد.

بی خطر اگر چیزی یا کسی خوش خیم باشد ، به کسی آسیب نمی رساند.
بسیاری از عنکبوت ها ترسناک به نظر می رسند ، اما اکثر آنها در واقع بی خطر هستند.

نیم سوز کردن

نیم سوز کردن چیزی به معنای سوزاندن چیزی است که سیاه شود.
در حالی که فرانک برای گرفتن خردل به داخل خانه رفت ، به طور اتفاقی هات داگ ها را سوزاند.

روشن کردن

روشن کردن به معنای این است که با توضیح آن چیزی را آسان تر درک کنید.
درو سعی کرد همه عملکردهای رایانه جدید میشل را روشن کند.

یکدنده

وقتی اقدامات شخصی یک دنده است ، آنها تلاش زیادی می کنند تا چیزی را ادامه دهند.
پدرش پس از درخواست های جنجالی از او ، یک کت جدید خریداری کرد.

پریشانی

پریشانی احساس ناراحتی یا نگرانی است.
عدم موفقیت در کلاس دانش آموز را بسیار ناراحت کرد.

پیگیری کردن

دنبال کردن به معنای اتفاق افتادن پس از چیزی است.
بعد از چند دقیقه روشن شدن ، رعد و برق شروع شد.

نفس نفس زدن

نفس نفس زدن به معنای ایجاد صدا با نفس کشیدن سریع در هنگام تعجب است.
جان هنگام تماشای یک فیلم ترسناک همیشه نفس نفس می زند.

مذاکره کردن

مذاکره به معنای تلاش برای ایجاد توافق از طریق بحث است.
ماريو و جو مدت زیادی در مورد قرارداد بین شرکت ها مذاکره کردند.

مصرف بیش از حد

مصرف بیش از حد ، نمونه ای از مصرف یا خوردن بیش از حد چیزی است.
پوست جان در اثر مصرف بیش از حد آفتاب سوخت.

متقاعد سازی

متقاعد سازی عملی است که باعث می شود شخصی کاری را انجام دهد یا چیزی را باور کند. اقناع بحث وی مشتری را متقاعد به خرید لپ تاپ کرد.

مسابقه دو

مسابقه دو مسابقه ای است که در آن تیم های دونده یا شناگر با یکدیگر مسابقه می دهند. جری در تیم خود سریعترین بود ، بنابراین آخرین قسمت از مسابقه دو را اجرا کرد.

بی میلی

اکراه ، احساس عدم تمایل به انجام کاری است. جسی سطل آشغال را با بی میلی زیاد بیرون آورد.

دوباره بیان کردن

بیان مجدد چیزی به معنای گفتن دوباره یا به روشی دیگر است. خانم جونز سوال آزمون را به کلاس تکرار کرد.

کنجد

کنجد گیاهی است که به دلیل دانه های کوچک و روغن آن کاشته می شود. من از نانهایی استفاده کردم که روی آنها دانه کنجد است.

جرعه جرعه

نوشیدن چیزی به معنای نوشیدن هم زمان مقدار کمی است. لیزا در ساحل آرامش یافت ، و از طریق نی آب میوه را نوشید.

آستانه

آستانه نقطه ای است که در آن چیزی در شرف وقوع است. جوان در آستانه خروج از خانه بود که تلفن زنگ خورد.

محتاط

اگر کسی احتیاط کند ، محتاط یا بی اعتماد است. او از رفتن به مدرسه محتاط بود زیرا تکالیف خود را انجام نداده بود.

متزلزل

متزلزل کردن این است که نتوانید بین دو انتخاب تصمیم بگیرید. بین خوردن سیب یا کیک برای میان وعده متزلزل بودم.

یک شرط بندی

راسل اجرای یک مسابقه دو را به پایان رساند و در کافه تریا به دوست خود بکی پیوست. او پرسید ، "ناهار چیه؟"

"مرغ کنجدي. خوب است ، به جز گوشت سوخته شده اوه ، و مراقب فلفل قرمز باشید."

"فلفل قرمز من را اذیت نمی کنند!" راسل گفت.

بکی پاسخ داد: "نامادری من می گوید باید مراقب آنها باشی."

بحث در مورد خوردن چیلیس درگرفت. "چیلی ها خیلی بد نیستند. شرط می بندم که می توانم بیش از تو لقمه های این فلفل را بخورم ،" راسل گفت.

بکی از خوردن فلفل احتیاط می کرد. علی رغم بی میلی ، او نمی خواست به شرط بندی نه بگوید. او در مورد اینکه آیا این کار را انجام می دهد یا نه متزلزل شد. او دوباره جزئیات مذاکره کرد. "برنده چه چیزی می گیرد؟" او پرسید.

"بازنده باید یک سال کتاب های برنده را حمل کند! من اجازه میدهم تو اول شروع کنی."

بکی پاسخ داد: "خوب ، اما برای روشن کردن ، شما کتابهای من را برای تمام سال تحصیلی حمل خواهید کرد ، درست است؟"

راسل توافق نامه را دوباره بیان کرد ، "درست است اگر شما برنده شوید کتابهای شما را تمام سال حمل می کنم - که شما نمی کنید!"

عقیده مسر او او را متقاعد کرد. فلفل ملایم به نظر می رسید ، اما بکی می دانست که می تواند درد زیادی ایجاد کند. ته فلفل را گاز گرفت. با کمال تعجب ، او هیچ چیز احساس نمی کند.

راسل گفت: "نوبت من است." وسط فلفل قرمز را گاز گرفت. بلافاصله ، به نظر می رسید که او مضطرب است. نفس زد و صورتش بین حالات شجاعانه و دردناک قرار گرفت. او بیش از حد ادویه را تجربه کرد. او در آستانه اشک بود و سرانجام گریه هولناکی را بیرون داد.

بکی گفت: "این را بگیر" ، و نوشیدنی اش را به او داد.

"این افتضاح بود!" او گفت ، و همچنان جرعه جرعه از لیوان نوشید.

در آن شب ، بکی در مورد فلفل تحقیق کرد. روز بعد او با صدای عذرخواهی گفت: "من خواندم که قسمت داغ فلفل قرمز در وسط ، جایی که دانه ها قرار دارد ، است. متاسفم - احساس می کنم با اول خوردن تقلب کرده ام."

راسل راحت شد ، نه تنها چیز جدیدی در مورد فلفل ها یاد گرفت ، بلکه یاد گرفت که بکی دوست خوبی است.